

# «جبهه» دانشگاه بزرگ انقلاب

**\* جبهه دانشگاهی به وسعت سرتاسر مرزهای غربی ایران از «کوهستانهای ستبر و سرفلک کشیده مریوان تا کناره های آرام و خاموش اروندرود.**



که عاشقان راه حبهما را در پیش گرفته و راجعی آن دیار شده بودند جز اندکی، با نون روز و وره آوری آشنا نبودند. و آنچه را که در سرتاسر برای نبرد با دشمن "می آموختند" در نبرد با دشمن "آموختند" و چه بگویند آن بیسر در اسلام که "الحیر می ما روح آتش میسر بر برکت در جنگ بود و جنگ با عهد کشی می جنگ متکلاهی که در بین دانش حر غیر و برکت میسر دیگری نبود.

مهمترین خبر جنگ در این بود که طینتی جنگ با کرده و رزم سیاموخته راه سینه میسرود آنهم نبرد با دشمنی بر قدرت و توان میسرود

همراه با سلطوری کشتن آتش جنگ در سفحات غربی و جنوبی همین اسلامی، سول مشتاقان و داوطلبان نبرد با نیروهای متجاوز یعنی سوی حبهما سراریر کشند. از آن پس با پایهای حیرتگ جنوب و سنج سرفلک کشیده کوههای غربی، میدانگاه نبرد و عرصه جانبازی جوانان و بزرگ برداشتی گردید که با سیر کف گرمتن جان خویش، این تنها سرمایه حیانتان، سر در راه میسرود نهادن با تهادت پیرانتخارشان در عرصه نبرد حماسه های حساویدانسی را بر سفحات تاریخ حک نمودند.

بدون تردید آرانپون داوطلبان ورر شدگانی

برخورد از آن بهشتین و بهترین ملاحها کشاید از آن پیر سینههای نبرد حق علیه باطل بصورت "دانشگاهی عظیم" ایران درین اموری و درین اندوژی شد سلطان ایران سر آمد. دانشگاهی به وسعت سرتاسر مرزهای غربی ایران از کوهستانهای سر و سرفلک کشیده مریوان تا کناره های آرام و خاموش اروندرود "از دامنه های تند و تیز و فلل آما بسوخته سازی دراز" تا "دشت هموار نون" و از نخته سنگهای عبوس و درهم فرورفته ارتفاعات "بان سیران" تا رمل های نرم و بازیگوش دشت آزادگان. دانشگاهی که فقط قشر خاصی در آن پذیرفت نمی شود و "یک ملت" از حرد و کلان و بزرگ و کوچک و با همه پراکندگی و تسوعاش می تواند در آن راه یافت و کس علم کند. دانشگاهی که همه جور دانشجو دارد. از پسر بچه ۱۳ ساله تا پیر مرد ۷۰ ساله. دانشگاهی که در آن از ادا و اطوارهای روتنفکری و نظامهای درسی آنجسانی خبری





و هرکه "جان برکف" و "سلاح بردست" عزم سرکوبی دشمن خدا و قرآن نموده و با ایثار جان خویش این آخرین سرمایه زندگی اش در صدد است نهال انقلاب را بارورتر نماید.

و خلاصه ... هرکه و هرکه در خود این شرایط را فراهم آورده باشد "استاد" است و بقیه شاگرد.

"مجاهدان راه خدا"، "پیوندگان طریق شهادت و شهادت"، "سالکان سبیل ارشاد و هدایت"، "رودگان خط مستقیم توحیدار ابراهیم یا محمد (س)" هر روز در کلاس به وسعت همه خاک و عظمتی به عظمت همه آنچه خدا خلق کرده است، در کلاس درس حاضر می شوند تا با ایثار آنچه در این دنیا دارند به آنچه در آن دنیا می بایستی داشته باشند، دست یابند.

بردان شعر و شمشیر، "زاهدان شب و شبیر" آن روز، "خلیفه گان حق خدا بر روی زمین، منادیان ندای "فلاح" و رستگاری در وانعاسی "گمگشتگی" و بی خویشی، و رهسروان حسن (ع) و کربلای حسین اش در این دانشگاه "درس" ها دارند.

درس "وارستگی از دنیا" و "پیوستگی به آخرت".

درس "ایمان"، "تقوی" و "عرفان"، درس "عشق"، "عشق به الله" و "عشق به آتش کشیدن" وجود خویش در راه "وصل معشوق".

درس پیرایش "نفس" از پیرایه دنیا و زنگارهای دنیوی و مادی.

و بالاخره درس "جهاد" تا "شهادت" و درس شهادت "بزرگ جهاد".

"صدافت" آماده کرده باشد.

و هرکه بیشتر در سر هوای "دیار باقی" داشته و "دنیای فانی" را وقتی ننهد.

و هرکه با تمامی درات وجودش "توحید" نیست.

دانشگاهی که چنین می بایست "دانش آگاه اش نامید، چه تنها و تنها در این مکان است که "دانش" راستین که همانا درس "انسان بودن"

**\* مهترین خیر جنگ در این بود که ملتی جنگ ناکرده و رزم نیاموخته را به صحنه نبرد آنها نبرد با دشمنی پر قدرت و توانمند و برخوردار از بیشترین و مهمترین سلاحها کشانید.**

و وحدانیت خدا را نه در "تئوری" و "ذهن" بلکه در "عمل" و "عین" دریافته باشد.

و هرکه بیشتر و بیشتر بر "توسن اسرار کسبخته هواهای نفسانی" خویش افساری از "تقوی" و "تبری" زده باشد.

و هرکه بیشتر "خویشتن خویش" را برای رویارویی با "حوادث واقعه" آماده کرده و "خود" را بدست "خدا" سپرده باشد.

و "انسان زمین" و "انسان مرد" است را می توان فرا گرفت.

در این دانشگاه استاد و شاگرد یکی است. اصلاً همه استاد یکدیگرند و شاگرد یکدیگر.

هر که بیشتر "خود" را ساخته باشد و هر که بیشتر "نفس اماره" خویش را به بند "تقوی" و "ایمان" کشیده باشد و هر که بیشتر "قلب" خویش را برای کاشتن نهال "خلوص" و